

الگوهای نوین ساختارگرایی و روایت‌شناسی در تحلیل پیرنگ رمان «ارمیا»*

شهین قاسمی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی و تحلیل ساختار پیرنگ و گونه روایت با تکیه بر الگوهای نوین ساختارگرایی و روایت‌شناسی در یکی از رمان‌های دفاع مقدس با عنوان *ارمیا* اثر رضا امیرخانی می‌پردازد؛ از آنجاکه بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه آثار داستانی دفاع مقدس، به نوعی کلی‌گویی و یا حداکثر در حد معرفی عناصر داستان باقی مانده است، در این پژوهش بر آنیم تا برای نخستین بار با تکیه بر الگوهای نوین ساختارگرایی و روایت‌پردازی که از شیوه‌های نوپا در نقد ادبی به شمار می‌آید، ساختار پیرنگ و گونه روایت در این رمان را بررسی کنیم؛ بنابراین نخست، ضمن معرفی نظریه‌های ساختارگرایی به تاریخچه مختصری از این دو علم اشاره خواهد شد و پس از آن دو الگوی ارتباطی (پیوندی و گسستی) در ساختار پیرنگ مورد واکاوی و تحلیل قرار خواهد گرفت. در ادامه بر اساس نظریه پژوهش ضمن بررسی ساختار پیرنگ، بر آنیم تا با تکیه بر الگوهای نام‌برده، به واکاوی گونه روایت و کارکردهای آن نیز پردازیم.

واژه‌های کلیدی: پیرنگ، ساختارگرایی، روایت‌شناسی، دفاع مقدس، ارمیا.

*تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۹/۲۰ تایید نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

**E-mail: sh.ghasemi158@yahoo.com

مقدمه

جریان ادبیات دفاع مقدس پایان نیافته و یک جریان مستمر است که همواره آثاری در قالب‌های مختلف با مضمون دفاع مقدس نمود می‌یابد. یکی از این آثار رمان و داستان است. اگرچه در زمینه دفاع مقدس آثار داستانی فراوانی نوشته شده است و هنوز هم نوشته می‌شود، اما پژوهشی که به بررسی ساختار این رمان از دریچه نظریات نوین ساختارگرایی و روایت‌پردازی پردازد، تاکنون انجام نشده است به گونه‌ای که انجام پژوهشی از این دست را لازم دانستیم؛ لذا پژوهش حاضر با تکیه بر الگوهای نوین ساختارگرایی و روایت‌شناسی به بررسی ساختار پیرنگ و گونه روایت در رمان «رمیا» انجام شده است. از آنجا که در دوران معاصر با توجه به ترجمه نظریه‌های جدید ساختارگرایی و روایت‌شناسی، دریچه جدیدی به روی منتقدان و نظریه‌پردازان داستان گشوده شده است، ولی ادبیات داستانی معاصر و به‌ویژه ادبیات داستانی دفاع مقدس به‌طور دقیق و علمی و به اندازه کافی نقد و تحلیل نشده است و از شیوه‌های جدید نقد و نظریه فاصله دارد، به همین دلیل شناخت و نقد ابعاد مختلف داستان‌ها و انجام چنین تحقیقاتی ضروری می‌نماید به طوری که انجام تحقیقی از این دست را لازم دانستیم. در این پژوهش دو هدف عمده را دنبال می‌نماییم. در ابتدا در پی آنیم تا با تکیه بر الگوی کنشگر گریماس به شناخت ساختاری جامع از این رمان دست یابیم و در گام بعدی بر آنیم تا الگوی روایتی این اثر را مشخص و ابزارهای روایی آن‌ها (زبان، بن‌مایه‌های مشابه و رابطه‌ی راوی و مخاطب) را نیز بررسی نماییم.

بیان مسئله

بر این باوریم که ادبیات هر ملتی تجلی اعتقادات دینی، فرهنگی و مذهبی آن ملت محسوب می‌شود و آینه تمام‌نمای ادب و فرهنگ آن ملت است. آثار ادبی نویسندگان بعد از انقلاب به‌ویژه دوران دفاع مقدس جلوه‌های بی‌نظیر رشادت، شجاعت، ایثار و فداکاری جوانان این مرزوبوم را متجلی می‌سازد که ادبیات و آموزه‌های تربیتی آنان در اوراق تاریخ و تمدن ایرانیان ثبت شده و به آیندگان منتقل خواهد شد.

چشم‌انداز و برداشت هر نویسنده‌ای در داستان‌هایش، برآیند نوینی است که او از حماسه‌ها و جریانات فکری پیرامون خود دارد و هرچقدر این نگاه شفاف‌تر و زلال‌تر باشد به‌خوبی می‌تواند جریانات فکری جامعه خود را بسازد و در قالب آثاری مانا و ماندگار باقی بماند و آثاری چون شعر، قصه، رمان، نمایش‌نامه و سایر آثار ادبی را به ارمغان آورد. فرهنگ پایداری در نظام اسلامی

از مهم‌ترین و بارزترین ویژگی‌های این مکتب علی‌الخصوص به شمار می‌رود. از صدر اسلام تاکنون تاریخ این دین شاهد ایثارگری و شهادت‌طلبی مردان و زنان بزرگی بوده که تداوم آن در تاریخ انقلاب اسلامی ایرانی و هشت سال دفاع مقدس به چشم می‌خورد. این فرهنگ منشأ بیداری، آگاهی، جوانمردی، شجاعت، شورونشاط مردم بوده است و جامعه را از حالت سکون به حالت حرکت و جنبش و پویایی درآورده و خدمت بزرگی را به جامعه‌هایی که اسیر استبداد و زورگویی بوده‌اند، نموده است.

در این میان سهم ادبیات داستانی بیداری در تاریخ ملت ایران بیانگر حقایق، رخدادها و حماسه‌های انکارناپذیری است که توجه پژوهشگران و ادیبان عصر حاضر را به خود جلب نموده است. این ادبیات سند غیرقابل‌انکاری است که در آن تاریخ و فلسفه آن کاملاً هویدا است. در پژوهش حاضر نگارنده به دنبال آن است که با رویکردهای نوین روایت‌شناسی و ساختارگرایی به واکاوی ساختار پیرنگ در رمان دفاع مقدس «ارمیا» پردازد؛ لذا سؤال اساسی پژوهش حاضر این‌گونه مطرح می‌گردد: روایت چگونه می‌تواند در ساختار رمان جنگی «ارمیا» مؤثر باشد؟

ضرورت انجام پژوهش

ضرورت انجام پژوهش حاضر را باید در اهمیت موضوع آن جستجو کرد یعنی (واکاوی ساختار پیرنگ در رمان‌های دفاع مقدس) با تکیه بر نظریه‌های جدید روایت‌شناسی و از آنجا که تاکنون پژوهشی با چنین موضوعی تخصصی در این رمان انجام نگرفته است، انجام آن را نه تنها لازم، بلکه ضروری دانستیم.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی

- ۱) روایت چگونه می‌تواند در ساختار رمان جنگی «ارمیا» مؤثر باشد؟
- ۲) ساختار و سازه‌های پیرنگ در ادبیات داستانی دفاع مقدس و «ارمیا» چگونه نمود می‌یابد؟

پرسش‌های فرعی

- ۱) رابطه راوی با روایت‌شمار، رویدادها و شخصیت‌ها چگونه در ادبیات داستانی دفاع مقدس نمود می‌یابد؟

۲). با تکیه بر نظریه گریماس نیروی فرستنده در ساختار پیرنگ داستان‌های دفاع مقدس

چیست؟

فرضیه‌ها

۱. به نظر می‌رسد روایت می‌تواند حامل اندیشه، محتوا و پیام داستان‌های دفاع مقدس به مخاطب باشد. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت نویسنده داستان و روایت را به‌عنوان ابزاری برای انتقال اندیشه‌های خویش به کار برده است.

۲. ساختار پیرنگ ادبیات دفاع مقدس با توجه به محتوا و موضوع این آثار شکل می‌گیرد.

۳. با توجه به الگوهای روایت‌شناسی و ساختارگرایی بین راوی با روایت‌شنو (مخاطب) و شخصیت‌های داستان به دلیل بعد عاطفی کلام رابطه‌ای صمیمانه به وجود می‌آید و بالعکس نسبت به دشمن رابطه‌ای خصمانه در داستان ایجاد می‌شود و خواننده از شخصیت‌های دشمن بدش می‌آید.

۴. چون در داستان‌های ادبیات دفاع مقدس (بیشتر موارد) شخصیت‌ها بنا بر حس وطن‌پرستی عازم جبهه می‌شوند، بنابراین شخصیت دیگری آن‌ها را به جبهه نمی‌فرستد و برای گرفتن جایزه یا پاداشی مادی نیز این کار را نمی‌کنند بنابراین می‌توان گفت نیروی فرستنده در این داستان‌ها (در بیشتر موارد) از نوع درونی است.

معرفی پایه‌های نظری پژوهش

تاریخچه علم ساختارگرایی و روایت‌شناسی

قبل از پرداختن به مبحث موردنظر ذکر توضیحاتی الزامی می‌نماید. در پژوهش حاضر بنا بر آن بوده که با اتکا به ایده‌ها و نظریات گروهی از ساختارگرایان-آلژیرداس ژولین گریماس (A.J.Gremas)، ولادیمیر پراپ (Vladimir Prop)، ژرار ژنت (Jeerer Jennet)، ژپ لنت ولت (Jappé Lint Veldt)، گوستاو فریتاک (Gustav Freytag) و لباو و والتسکی (Labav & Valetsky) به ساختارگرایی و ملزومات آن پرداخته شود و در گام بعدی اثر داستانی دفاع مقدس «رمیا» با تکیه بر این نظریات مورد واکاوی و تحلیل ساختاری قرار بگیرد که ترجیح نگارنده حتی برای صحبت از کلی‌ترین مفاهیم استفاده از گفته‌های این روایت‌شناسان و ساختارگرایان بود؛ اما با توجه به محدودیت‌هایی مانند منابع ترجمه‌شده و همچنین پیچیدگی موضوع و ابعاد و معناهای گسترش‌یافته آن، مطالعه صرف آثار این روایت‌شناسان به حد کفایت سودمند نیفتاد. پس برای فهم بهتر

مبحث به کتبی که به شیوه‌ای آموزشی‌تر به مسئله پرداخته‌اند مراجعه شد و از میان کتب متعددی که در این باره در بازار موجود بود کتاب ساختارگرایی در ادبیات رابرت اسکولز و بوطیقای ساختارگرایی جان‌اتان کالر سودمند واقع شد که به کمک آن‌ها فهم ابعاد و نکات مختلف موضوع ممکن شد. پس به‌ناچار در پرداختن به مسائل کلی‌تر مراجعه به این دو کتاب آموزشی غیرقابل اجتناب بوده است.

ساختارگرایی از مهم‌ترین ادامه‌دهندگان فرمالیسم است که در دهه‌های اخیر نقش مهمی در تجزیه و تحلیل آثار ادبی ایفا کرده است و می‌تواند دو علم روایت‌شناسی و ریخت‌شناسی را از دستاوردهای مهم آن دانست. جنبش ساختارگرایی از دهه ۱۹۶۰ م به‌طور کامل بر حیات روشن‌فکری فرانسه مسلط گردید. گرچه، به‌ظاهر آن را محصول صورت‌گرایی دانسته‌اند، اما نباید تأثیر سرچشمه‌های مشترک دیگری چون مارکسیسم و روانکاوی را فراموش کرد. از نظر فکری، از میان رفتن اعتقاد به مارکسیسم در اواسط دهه ۱۹۵۰ م و هم‌زمان با آن افول اقبال روشنفکران به انگلیستان سیالیسم مهم‌ترین دلایل ظهور جنبش ساختارگرایی به شمار می‌آید (کولی، ۱۳۸۲: ۱۰). «ساختارگرایی با در نظر گرفتن قواعد درون‌متنی، به تحلیل اثر ادبی می‌پردازد و می‌کوشد قوانینی را کشف کند که تا حد امکان قابل‌تعمیم به دیگر متون به‌ویژه متن‌های مشابه باشد، این قوانین مشترک یا تکرارشونده، همان ساختار متن یا روایت است که پراب آن‌ها را کارکرد خواننده است» (دهقانیان و حسام‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱۹). در ریخت‌شناسی به بررسی پیکره ساختاری یک اثر ادبی می‌پردازیم. «ریخت‌شناسی، علمی در حوزه مطالعات ادبی است که نخستین بار ولادیمیر پراب، مردم‌شناس روسی (۱۸۹۵-۱۹۷۵) آن را در مهم‌ترین اثر خویش، ریخت‌شناسی قصه (۱۹۲۸) مطرح کرد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۳/۲). وی با بررسی صد قصه روسی درباره پریان، به این نتیجه رسید که برخی از رویکردها در تمام قصه‌ها تکرار می‌شود درحالی‌که شخصیت حیوان‌ها عوض می‌شوند، همان چیزی که پراب در داستان‌های پریان به آن رسید. تحلیل ساختاری که در حوزه ادبیات داستانی به‌تازگی مورد استقبال منتقدان ایرانی قرار گرفته، گامی نو در جهت شناختن بهتر متون داستانی کهن و معاصر فارسی است.

ساختارگرایی یک ایدئولوژی و دیدگاه نیست بلکه روش خوانش و تحلیل است. روشی برای جستجو است. به قول اسکولز روشی است که استلزامات ایدئولوژیک هم دارد (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۶). روش برخورد ساختارگرایی با متن‌ها بدین گونه است که آن‌ها را بدون توجه به بافت

تاریخی و اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد و دلالت‌های متن با درون‌نگری در خود و جستجو در چیستی عناصر درونی و چگونگی رابطه‌ای که با هم دارند شناسایی می‌شود. ساختارگرایی روش کار با ابزارهایی که زبان‌شناسی نوین و فرمالیسم در اختیارمان نهاده را نشان می‌دهد. البته ساختارگرایی به صورت روشی و نظامی بسته بیشتر موردپسند ساختارگرایی اولیه بود، اما در جنبش پس‌ساختارگرایی که نگاه به معنا و ارتباطات عناصر فرمالیسم با جهان اطرافش بود، وجود روشی ثابت که توانایی خوانش تمام آثار موجود را داشته باشد رد شد. فرمالیست‌ها با استفاده از ابزارهای بیانی به تحلیل موضوع اثر می‌پردازند، خود ابزارها و فرایند شکل‌گیری آن‌ها را هدف شناختی خود ساختند. روش پرداختن ایشان به خود اثر نیز روش متفاوتی به نسبت گذشته بود. آن‌ها در خواندن اثر از عناصر بیانی مانند وزن عروضی، ریتم و... به‌عنوان عوامل سازنده شعر گذشتند و فرم (نحوه ترکیب) عناصر نحوی، واژگانی و معنایی را تحلیل و بررسی کردند. این همان دیدگاهی است که ارسطو در بوتیک خود بکار برد (تودوروف بوطیقا). بدین ترتیب تلاش در جهت احیای اصطلاح بوطیقا آغاز شد و عاقبت در نوشته‌های رومن یا کوبسن هویدا شد.

پیش از جلوتر رفتن و پرداختن به مباحث اصلی ساختارگرایی و بوطیقا ذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌آید. آنچه در دو بند اخیر آمده چهره دقیق فرمالیسم اولیه نیست و به‌روشنی می‌توان دید که از آن فاصله گرفته. چه فرمالیست‌های سنتی توجه خود را معطوف به فرم و مسائل صوری کردند و اشخاصی مانند: «آیخن باوم» از چهره‌های دوره گذار از فرمالیسم به ساختارگرایی محسوب می‌شود. در واقع ساختارگرایی جدید از مطالعات جزئی فراتر رفته و به تفسیر و شناخت رابطه میان عناصر اثر می‌پردازد.

روایت - روایت‌شناسی

آنچه تاکنون گفته شد مقدمه‌ای برای پرداختن به بحث روایت‌شناسی بوده است. روایت‌شناسی علم پرداختن به ساختار روایت با ابزارهای زبان‌شناسی و روش‌های بوطیقایی است. پیش‌تر به روشن کردن حدود ساختار، بوطیقا و مطالعات زبان‌شناسی و علمی توجه نشان دادیم. اینک به تعریف روایت، ارتباط آن با داستان و شکل‌گیری روایت داستانی خواهیم پرداخت. درحالی‌که روایت‌شناسی عمر کوتاه‌تری به نسبت مباحث پیشین دارد اما به اندازه آن‌ها ابعاد و نظریات متعددی را در بر می‌گیرد که مانند بحث ساختارگرایی مشکلاتی در ارائه دیدگاهی کلی

و تا حد امکان جامع ساخته است. پس همانند مبحث ساختارگرایی با کمک کتبی آموزشی مانند نظریه شناختی روایت از مایکل تولان و ادبیات داستانی - بوطیقای معاصر از شلومیث ریمون کنان استفاده کرده‌ایم.

روایت‌شناسی به‌عنوان اصطلاحی ساختارگرا اولین بار به‌وسیله تزوتان تودوروف در سال ۱۹۹۹ به کار رفته است. روایت‌شناسی پژوهشی علمی در روایت و به عبارتی دستور زبان علمی روایت است. روایت نه‌تنها در داستان بلکه در اسطوره، افسانه، حکایت اخلاقی، قصه، تراژدی، کمدی، حماسه، تاریخ، پانتومیم، نقاشی، کتاب مصور، خبر و مکالمه حضور دارد. روایت تنها در حوزه قصه و ادبیات داستانی مطرح نمی‌شود بلکه حوزه موجودیت روایت‌ها بسیار گسترده است، حتی در زندگی روزمره نیز همواره روایت‌هایی جریان دارد و اساس ارتباط انسان‌ها با یکدیگر بر اساس در یافت‌های گوناگون از روایت شکل می‌گیرد.

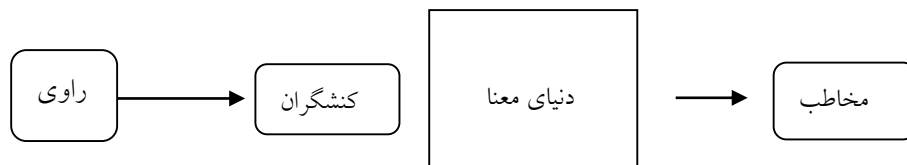
روایت نقل رشته‌ای از حوادث واقعی و تاریخی یا خیالی است، به‌نحوی که ارتباطی بین آن‌ها وجود داشته باشد. روایت نوعی از بیان است که با عمل یا سیر حوادث در زمان و با زندگی در حرکت و جنب‌وجوش سروکار داشته باشد. روایت به سؤال «چه اتفاق افتاد؟» جواب می‌دهد و داستان را نقل می‌کند. (میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۵۰). علاوه بر تعاریف گفته‌شده روایت نوعی از کلام و سخن است که «رویداد یا رویدادهایی» را بیان می‌کند. از این رو شامل آثار غیرداستانی مانند خاطرات، زندگینامه‌ها، زندگینامه‌های خودنوشت و متن‌های تاریخی می‌شود. چون آن‌ها هم رخداد یا رخدادهایی را بازگو می‌کنند. طبق تعاریف ارائه‌شده از روایت، روایت ابزاری است جهت بیان رشته‌ای از حوادث یا رویدادهایی که در یک توالی منظم و پشت سر هم اتفاق افتاده باشد. آنچه عامل پیشبرد یک روایت است، چه در داستان و چه در دیگر انواع متون (فیلم، خاطره، سفرنامه، نمایش‌نامه و پانتومیم) دو عامل «کشش و حس انتظار» است. یعنی مخاطب به دنبال این است تا بداند چه اتفاقی می‌افتد.

دلیل این که ما داستان می‌خوانیم همین دنبال کردن حس انتظار است و پاسخ به این سؤال که «چه اتفاقی خواهد افتاد؟». تاکنون تعاریف زیادی برای «روایت» ارائه شده است، مایکل تولان (Michal Tool an) «روایت» را توالی ملموس از حوادثی می‌داند که به صورتی غیر تصادفی در کنار هم آمده باشند (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹؛ نیز ن.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰). همچنین روایت اصطلاحی عام است برای هر آنچه قصه، داستان یا حکایتی را نقل می‌کند، به کار می‌رود. در زبان

انگلیسی نیز اصطلاح [narrative] به هر قسم روایتی که دارای حادثه، شخصیت، نقل، گفتار و اعمال شخصیت‌ها باشد، خواه نظم یا نثر اطلاق می‌شود (داد، ۱۳۸۳: ۵۳). بنابراین روایت یا متن روایی سخن، گفتار یا نوشتاری است که نقل رخداد یا مجموعه‌ای از رخدادها را بر عهده دارد و با یک ابزار بیانی خاص (عکس، فیلم، نوشته، حرکات و...) به بیان آن می‌پردازد. مطابق این تعاریف، «روایت» ابزاری است جهت بیان رشته‌ای از حوادث یا رویدادهایی که در یک توالی منظم و پشت سر هم آمده باشد. در داستان کوتاه یا رمان شخصیت یا شخصیت‌ها اعمال و حوادثی را سبب می‌شوند، گره‌ای به وجود می‌آید، در انتهای داستان این گره باز می‌شود یا نمی‌شود؛ بنابراین مبنای دنبال کردن سیر روایت در داستان بر اساس جمله «چه اتفاقی خواهد افتاد؟» دنبال می‌گردد. روایت در معنای کلی آن دستاورد توضیح تسلسل کنش‌های آدمی است. آنچه را در نوع خام و عامیانه داستان می‌نامند، امتدادی است که از یک زمان ابتدایی آغاز می‌شود و سپس با گذر از مجموعه‌ای از وقایع به نقطه‌ای نزدیک می‌شود و در این گذر، شخصیت‌ها پرداخته می‌شوند از این روی باید گفت که روایت ذکر گام‌به‌گام وقایع است. برای قهرمان داستان مانند هر شخصیت دیگر اتفاقات گوناگونی می‌افتد و این همان چیزی است که سبب می‌شود، خواننده به خواندن ادامه دهد.

مایکل تولان در ابتدایی‌ترین شکل، توالی ادراک‌شده‌ای از وقایع که به شکلی غیر اتفاقی با هم مرتبط شده‌اند تعریف می‌کند. در تعریف او سخن از تعدادی رخداد است که در توالی زمانی کنار یکدیگر می‌نشینند. یعنی رخدادها از جایی آغاز شده‌اند و در جایی ختم می‌شوند. تعریف بالا شامل سه وجه است. راوی، کنش و مخاطب. راوی به معنای نقل‌کننده روایت و داستان است. کنش حوزه رخدادهاست که توسط شخصیت‌ها یا کنشگران ساخته می‌شود. مخاطب شنوند یا خواننده روایت است. تودوروف بیشترین توجه خود را مصروف دنیای کنش می‌کند. او در کتاب بوریای ساختارگرا در فصل دوم با طراحی سرفصل‌های نمود معنایی، سبک‌های کلامی، وجه، زمان، دید، لحن، ساختارهای متن، نحو روایت و تخصیص‌ها و واکنش‌ها منظر و موضع خود را برای تحلیل متن ادبی نشان می‌دهد. در این فصل او در بخش دید، لحن به راوی و موضع او می‌پردازد؛ اما در بخش نحو روایت صرفاً دنیای کنش‌های داستانی را مورد توجه قرار می‌دهد. او در کتاب بوریای نثر با بهره‌گیری از روش‌های تأویلی - بوطیقای (که پیش‌تر از آن سخن گفتیم) ساختار حکایت و روایت هفت گونه داستانی را بررسی می‌کند.

صحبت از بحث اخیر هنگامی اهمیت پیدا خواهد کرد که بدانیم لنت ولت بررسی گونه‌های روایی را بر پایه زاویه دید و لحن راوی تنظیم می‌کند. ضمناً او روایت را سطح‌بندی می‌کند که مباحث آن توان پاسخ‌گویی به سؤالاتی در مورد داستان‌های دفاع مقدس را دارا هستند. در اینجا اندک سخنی در مورد نظریه لنت ولت می‌تواند مفید باشد. او در کتاب رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت با تمرکز بر نقطه دید راوی به وجوه متعدد روایت می‌پردازد. او وجوه متن روایی را با سطح‌بندی استفاده از جدول زیر در سطوح مختلف آن می‌شود.



پیش‌تر گفتیم تودوروف با الگویی پراپی در تحلیل روایت بیشترین توجه را به دنیای رخدادهای داستانی یعنی آنچه در بالا دیدیم دنیای داستان و کنشگران معطوف می‌کند. او شکل‌گیری روایت را وابسته به دو عامل دنیای کنشگران و رخدادهای و دگرذیسی‌های روایی توضیح می‌دهد.

تحلیل ساختاری - روایی رمان «ارمیا» بر اساس نظریه‌های تعریفی پژوهش

بررسی ساختار پیرنگ در رمان «ارمیا»

در اینجا خلاصه‌ای از داستان را با تکیه بر حوادث اصلی پیرنگ^۱ آن می‌آوریم و در ادامه به تحلیل ساختار و گونه روایت آن می‌پردازیم:

الله و اکبر. بسم الله الرحمن الرحيم. چشمان مصطفی ارمیا را بر خطوط کتاب ترجیح دادند، اما چشم‌هایش مثل همیشه از نخستین در نماز ارمیا جلوتر نرفتند. همیشه همین‌طور بود. هنگامی که مصطفی در دوره آموزشی کنار ارمیا می‌نشست، گوش‌هایش صدای ارمیا را بر صدای استادان ترجیح می‌داد. روز اول که همدیگر را دیدند آخر زمستان شصت‌وشش در مسجد بود. هر دو برای ثبت‌نام آمده بودند و این دیدن اتفاقی به آشنایی تبدیل شد تا جایی که هر دو در جبهه با یکدیگر

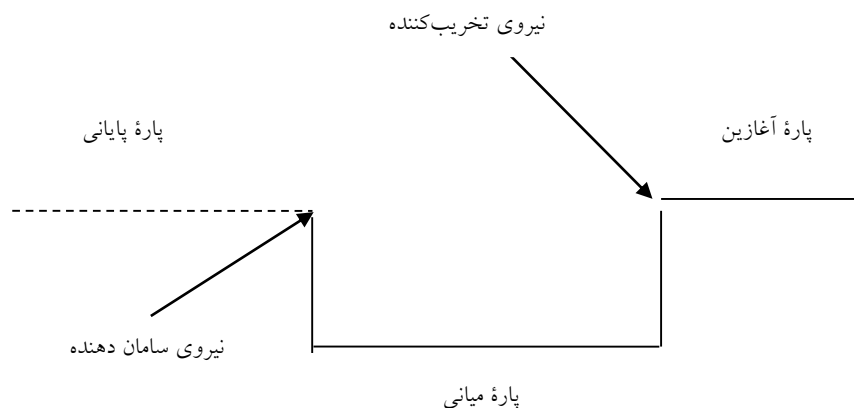
هم‌سنگر شدند. روزی مصطفی در سنگر هنگامی که دستش را بالا برد تا مثل همیشه دعای بعد از نماز را هم بخواند، صدای انفجار خمپاره صد و ده با صدای مصطفی در هم آمیخت. ارمیا به ته سنگر پرت شد و کمرش به دیوار کیسه‌ای خورد. مصطفی! فریاد ارمیا سنگر را لرزاند. درد کمر را فراموش کرد. با دو خیز خودش را به مصطفی رساند. لب‌های مصطفی بدون به هم زدن زیبایی لبخند، لخته‌های خون روی صورت را جابه‌جا کردند و صدایی هرچند از دور آرام نجوا کرد، ارمیا! ارمیا از سنگر بیرون آمده بود و با این‌که جنگ تمام شده بود و مصطفی شهید شده بود، او دیگر حرفی برای گفتن نداشت و نمی‌شد به راحتی آنجا را ترک کند. پیرمرد اسم ارمیا را از لیست غذا خط زد و گفت، ارمیا کی برمی‌گرددی خونه؟ یک هفته از آتش بس گذشته است. باید برویم شهر.

- بریم شهر؟ شهر کجاست؟ من که تا بیرونم نکنند نمی‌روم.

هنوز از آمدن ارمیا به خانه خبری نشده بود و او یک ماه بود که نامه‌ای هم برای مادرش نفرستاده بود، تا این‌که پدرش تصمیم گرفت برای تفتیش حال وی خود راهی جبهه شود. پدر با سؤال از افراد حاضر در جبهه بالاخره سنگر ارمیا را پیدا کرد. پدرش فهمیده بود که ارمیا عوض شده است و دیگر آن ارمیای سابق نیست. دیگر شهر و فضای آن برای ارمیا لذت‌بخش نبود. مادرش نیز این را فهمیده بود. ارمیا همیشه در گوشه‌ای تنها می‌نشست و فکر می‌کرد تا این‌که یک روز تصمیم گرفت تنها به جنگل‌های شمال مسافرت کند. در راه به دلیل مجادله‌ای که بر اثر یک آهنگ مبتدل با راننده داشت، از ماشین پیاده شد و ترجیح داد راه را با پای خود بپیماید تا این‌که به آهنگ‌های مبتدل گوش دهد و رفت تا این‌که شبانه به معدنی رسید و حدود یک ماه با کارگران در آن معدن کار کرد و یک روز هنگام غروب وقتی که خبر فوت حضرت امام خمینی (ره) را از رادیو شنید، گریان و آشفته‌حال به خانه برگشت. با ورود او به خانه پدر و مادرش از جا پریدند، اما ارمیا آن ارمیای سابق نبود. ارمیا گریان در تشییع‌خانه امام شرکت کرد و داستان با این صحنه به پایان می‌رسد. (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۲۲۴-۱ با تلخیص)

هر داستان شامل به هم ریختن یک وضعیت است و باید حداقل دارای دو مرحله ابتدایی و انتهایی باشد، یعنی در یک داستان با یک توالی حوادث مواجهیم که در محور زمان اتفاق می افتد و دارای دو موقعیت ابتدا و انتها (قبل و بعد) با تأکید بر تغییر شخصیت اصلی است. به عنوان مثال در داستان «ارمیا» نوشته رضا امیرخانی، شاهد توالی حوادث داستان در محور زمان هستیم، در ابتدای داستان ارمیا را جوانی می یابیم که هنوز وارد فضای جنگ و جبهه نشده است و همراه دوستانش در دانشگاه مشغول تحصیل است و همانند آن ها زندگی می کند، در حالی که در انتهای داستان کاملاً شخصیتش عوض می شود و به دلیل تأثیر فضای روحانی جبهه و شهادت بهترین دوستش، مصطفی، او به نوعی انزوا و گوشه گیری دست می زند، از دنیای مادی دوری می کند، ساده زیست می شود و دیگر آن شخصیت ابتدای داستان نیست. می توان هر داستان را شامل پنج موقعیت داستانی دانست به طوری که تمام داستان ها دارای این الگو بوده و از آن تبعیت می کنند و همچنین هر داستان شامل یک توالی حوادث بین کنشگران است که باعث تداوم پیرنگ و بسط آن به جلو می گردد. در هر داستان شخصیت ها بر مبنای عملی دست به کنش می زنند و در انتها یا به نتیجه ای مطلوب رسیده یا به هدف خویش نائل نمی آیند.

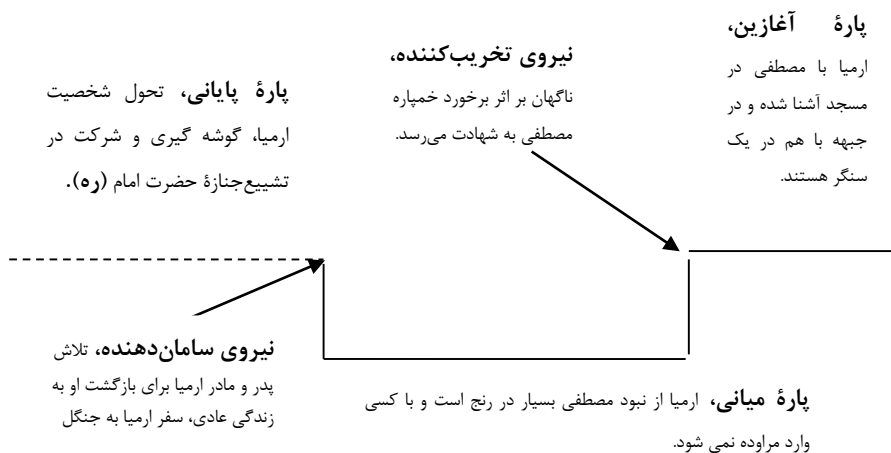
پنج موقعیت ساختار داستان بر اساس پیرنگ و توالی حوادث را می توان به گونه زیر ترسیم نمود. بر این باوریم که ساختار پیرنگ هر داستان از پنج نقطه تشکیل شده است که دارای وضعیت اولیه، نیروی تخریب کننده^۲، وضعیت میانی، نیروی سامان دهنده و وضعیت پایانی است،



شکل (۱). توالی ساختار پیرنگ در داستان

پیرنگ در تعریف فرمالیست‌ها، مجموعه ساختار گرفته همه رویدادهای علت و معلولی است که از طریق آن می‌توانیم زنجیره علت و معلولی را که این رویدادها را به هم پیوند می‌دهد برقرار سازیم. فورستر نیز پیرنگ را سوای از داستان و بر اساس روابط علی و معلولی تعریف می‌کند، «پیرنگ نیز روایتی از رویدادهاست، اما تأکید روی روابط علت و معلولی نهاده می‌شود و علت بر آن سایه می‌افکند و با یک راز همراه است و همیشه با سؤال (چرا؟) همراه است» (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۷۴). اکنون می‌توان گفت، هرگونه جابجایی در ساختار شکل شماره (۱) مربوط به پیرنگ داستان است که حالتی هنری دارد و فقط برای نویسندگان و خوانندگان ماهر قابل درک است و الا یک مخاطب غارنشین یا کودکی که در پی کشش یا جذب روایت می‌رود هیچ‌وقت از ساختار پیرنگ داستان آگاهی ندارد، بنا بر این می‌توان گفت پیرنگ شکل هنری ساختار داستان است درحالی‌که داستان همان شرح وقایع بر اساس زمان تقویمی آن است.

ناگفته نماند متن روایی (داستان) چیزی غیر از همین توالی حوادث علت و معلولی همراه با دو وضعیت ابتدایی و انتهایی نیست. پس می‌توان گفت اصل در داستان بر این است که حتماً باید تغییری در آن رخ دهد. البته یک نکته خیلی مهم در ادبیات داستانی این است که حتماً باید در ساختار طرح داستان یک نیروی تخریب‌گر^۳ وجود داشته باشد و در غیر این صورت متن حالت گزارشی پیدا کرده و دیگر صورت داستانی ندارد. در اینجا با تکیه بر ساختار پیرنگ، به ترسیم ساختار پیرنگ رمان «ارمیا» می‌پردازیم:



بررسی گونه‌ی روایت در رمان «ارمیا» بر اساس نظریه‌ی ژپ لیت و لت

گونه‌ی روایی در این داستان از شکل «روایت ناهمسان» است، زیرا راوی به‌عنوان کنشگر در دنیای داستان ظاهر نمی‌شود، راوی \neq کنشگر؛ و این روایت از گونه‌ی «روایت متن نگار است». زیرا مرکز جهت‌گیری نگاه خواننده بر روی راوی واقع می‌شود نه بر یکی از شخصیت‌ها. به زبان ساده‌تر می‌توان گفت، دوربین در این داستان فقط با/ارمیا شخصیت اصلی داستان همراه نیست، بلکه با مصطفی و دیگر شخصیت‌ها نیز همراه است و خواننده اطلاعات خود را فقط از طریق یکی از شخصیت‌ها دریافت نمی‌کند، بلکه از طریق شخصیت‌های گوناگون در داستان دریافت می‌کند، «روز اول که همدیگر را دیدند، آخر زمستان شصت و شش در مسجد بود. هر دو برای ثبت‌نام آمده بودند. ارمیا از مصطفی در مسجد، قامت بلندی دیده بود و مصطفی از ارمیای نوزده‌ساله سرخ شدن چهره را دیده بود؛ وقتی مسئول ثبت‌نام دفترچه‌ی بسیج را به ارمیا پس داد و گفت:

- برادر، شما باید در محل خودت ثبت‌نام کنی. اینجا جنوب شهره. حداقل در یکی از محلات شمال شهر می‌تونستی ثبت‌نام کنی؛ و این دیدن اتفاقی به آشنایی تبدیل شد» (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۵). همان‌گونه که این قطعه از داستان نشان می‌دهد، دوربین روایی داستان فقط با ارمیا همراه نیست بلکه از دید مصطفی نیز به مخاطب تزریق اطلاعات می‌کند. این قطعه نشان می‌دهد که بر اساس نظریه‌ی ژپ لیت و لت نوع روایت این داستان از گونه‌ی دنیای داستان ناهمسان است، بدین صورت که راوی خود یکی از شخصیت‌های داستان نیست و دوربین روایی داستان نیز فقط با یک شخصیت همراه نیست بلکه راوی است که شخصیت‌های مختلف داستان را توصیف می‌کند، پس به‌طور تخصصی‌تر می‌توان گفت گونه‌ی روایت به‌کاررفته در این داستان از نوع ناهمسان متن‌گرا است. به‌عنوان مثال قطعه‌ی زیر که در آغاز فصل دوم داستان آمده است، نشانگر این امر است، «دکتر حیدری دستی به ریش‌بزی‌اش کشید، نه خیلی کوتاه، نه خیلی بلند، مقبول، می‌دانست در واریسی خودش و خانمش در حدود یک‌چهارم از موها و بالطبع ریش‌هایش سفید شده بود، اما نمی‌خواست باور کند و به یقین برسد» (همان: ۱۱).

هنگامی که روایت از نوع دنیای داستان ناهمسان- متن‌گرا باشد، دوربین روایی داستان فقط با یک شخصیت همراه نیست، بلکه با دیگر شخصیت‌های داستان نیز همراه است. همچنین است در مثال زیر از رمان «ارمیا»، هنگامی که دوربین روایی داستان دکتر حیدری را همراهی می‌کند، مخاطب از طبقه‌ی دوم اطلاعی ندارد و فقط دوربین روایی داستان با دکتر حیدری همراه است، اما

هنگامی که دوربین روایی شخصیت دیگر داستان یعنی، ساناز را همراهی می‌کند دیگر ما از دکتر حیدری اطلاعی نداریم، «دکتر همیشه همین‌طور بود. هر چیز را که لازم داشت، باور می‌کرد. دکتر می‌دانست همان‌طور که بالا بودن یا پایین بودن خیلی سخت است، وسط وسط بودن هم خیلی سخت است... طبقه بالای مطب همه چیز درهم‌ریخته بود. ساناز پشت در قفل‌شده اتاق گریه می‌کرد. خانم حیدری در را قفل کرده بود و که مبادا بچه ناراحت شود» (همان: ۱۱).

پس می‌توان گفت: گونه روایت بر اساس نظریه ژپ لیت و لت در رمان «ارمیا» از گونه دنیای داستان ناهمسان متن گراست. به تبع گونه روایی در هر داستان یک زاویه دید نیز شکل می‌گیرد و بر اساس نظریه ژرار ژنت^۴ سه نوع زاویه دید وجود دارد:

زاویه دید بیرونی، داستان از نگاه و دید کسی روایت می‌شود که آگاهی‌هایش به اندازه شخصیت‌های داستان نیست و حتی کمتر از آن‌ها می‌داند. در حقیقت خواننده تنها از برون شخصیت‌ها آگاه است و از درون آن‌ها اطلاعی ندارد. نگاه و دیدگاه راوی در این زاویه دید مانند یک دوربین فیلم‌برداری است (محمدی و عباسی، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

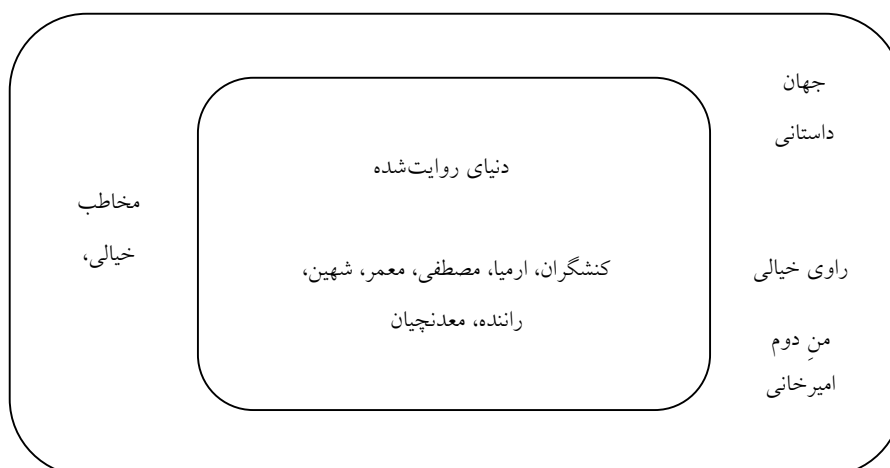
زاویه دید درونی، داستان از نگاه و دیدگاه کسی روایت می‌شود که آگاهی‌هایش به اندازه شخصیت‌های داستان است. در حقیقت در زاویه دید درونی خواننده تنها از درون (حالت‌های روانی) و برون (حرکات، شکل) یک شخصیت آگاه است و از درون دیگر شخصیت‌ها بی‌خبر است و شخصیت‌های دیگر را تنها از روی حرکات و چهره‌شان می‌شناسد.

زاویه دید صفر، داستان از نگاه و دیدگاه کسی روایت می‌شود که اطلاعاتش بیشتر از دیگر شخصیت‌های داستان است. در حقیقت او خداگونه از همه چیز داستان آگاهی دارد و از بیرون به رویدادهای داستان نگاه می‌کند (همان: ۲۳۰). زاویه دید در داستان **ارمیا** بر اساس بیانات فوق از نوع زاویه دید **صفر** است و داستان از دیدگاه کسی بیان می‌شود که اطلاعاتش بیشتر از دیگر شخصیت‌های داستان است؛ و از همه چیز داستان آگاهی دارد و از بیرون به رویدادهای داستان نگاه می‌کند. به‌عنوان نمونه مثال‌های زیر از داستان **ارمیا** نشانگر زاویه دید صفر در این داستان است. آنجا که **ارمیا** بر روی سجاده نشسته و گریه می‌کند، راوی می‌داند که در درون وی چه می‌گذرد، «سه قوطی کنسرو در سنگر تاریک برق می‌زدند. **ارمیا** باز هم روی سجاده نشسته بود و گریه می‌کرد. زار می‌زد. روزهای اول برای مصطفی گریه می‌کرد؛ اما هر چه می‌گذشت خود را برای

گریه مستحق تر می‌دید. حالا قیافه مصطفی را بدون قطره‌های خون به خاطر نمی‌آورد. مصطفی با لخته‌های خون زیباتر بود» (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۲۳).

همچنین است در صحنه‌ای که پدر/ارمیا او را در آغوش کشیده است؛ راوی از افکار درونی ارمیا خبر می‌دهد، «معمّر انگار معنی خستگی را نمی‌فهمید. دست‌هایش با همان شدت اول/ارمیا را در آغوش می‌فشردند و چشم‌هایش با همان قدرت اول اشک می‌ریختند. ارمیا دشت خالی را نمی‌دید. قدبلند مصطفی را در وسط دشت می‌دید؛ که هر لحظه دورتر می‌شد. تانک‌های سوخته در خیال/ارمیا راه افتاده بودند و انفجار خمپاره و لبخند مصطفی و آخرین «ارمیا» ی او فقط غدد اشک ارمیا را تحریک می‌کردند...» (همان: ۵۴). همان‌گونه که نمونه‌های فوق نشان می‌دهد، این داستان از زاویه دید صفر بازگو می‌شود، یعنی از نگاه فردی که از جایگاهی برتر به رویدادها نگاه می‌کند. او همه شخصیت‌های داستان را می‌شناسد و آگاهی‌های او بی‌پایان است. از آنجاکه این داستان از نگاه و دیدگاه یکی از شخصیت‌های اصلی بیان نمی‌شود، زاویه دید درونی نیست، بلکه صفر است.

نویسنده انتزاعی در این داستان با نفوذ به درون ذهن کنشگران در داستان، به بیان ایده‌ها و نظرات هر کدام از آنها می‌پردازد و این توانایی که با زاویه دید صفر همراه است، تنها مختص روایت دنیای داستان ناهمسان است. با مراجعه به شکل شماره (۲) مشاهده می‌کنیم که نویسنده واقعی در این داستان رضا امیرخانی است، درحالی‌که نویسنده انتزاعی (منِ دوم امیرخانی) در دنیای داستان قرار دارد و هنگامی که دست به قلم می‌برد و شروع به نوشتن داستان می‌کند، نویسنده انتزاعی به شمار می‌آید و با نفوذ در درون ذهن کنشگران، معرف دیدگاه هر کدام از آنها به مخاطب داستان است. شکل زیر نشانگر موقعیت‌های متن روایی در داستان ارمیا است که شخصیت ارمیا به‌عنوان شخصیت محوری داستان در کانون دید نویسنده قرار دارد و دیگر حوادث داستان نیز پیرامون کنش‌های وی در چرخش است.



شکل (۲) موقعیت‌های متن روایی داستان/رمیا

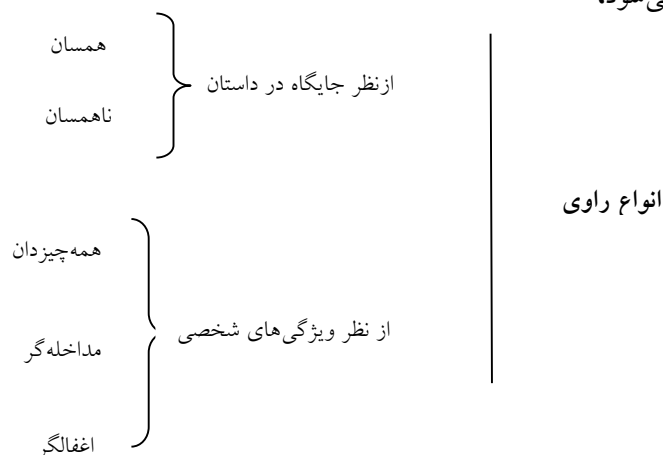
درحالی که در زاویه دید درونی یکی از کنشگران صحنه‌ها را می‌بیند و آن‌ها را به خواننده انتقال می‌دهد و دیگر کنشگران از نگاه و دیدگاه او به خواننده معرفی می‌شوند.

بررسی گونه‌ی راوی در رمان «رمیا»

در علم روایت‌شناسی و ادبیات داستانی راوی یکی از عناصر اساسی تشکیل‌دهنده‌ی یک متن روایی است، به گونه‌ای که می‌توان آن را به‌عنوان مؤلفه‌ی ضروری و حیاتی در میان دیگر نقش‌های داستان و روایت به شمار آورد. در هر روایت «صدایی» وجود دارد که سخن می‌گوید و به‌واسطه‌ی او داستان به مخاطب انتقال می‌یابد. اوست که رخدادهای داستان را برمی‌گزیند و با اعمالی نظیر، گسترش دادن، فشرده کردن، جابه‌جایی و گسست زمانی به آن‌ها شکل می‌دهد. راوی (Narrator) (قصه‌گو) در ادبیات داستانی کسی است که داستان (Story) را نقل می‌کند و این بدان معناست که کلیه‌ی حوادثی که در داستان بیان می‌شود، به‌نوعی به راوی مربوط است. «در متن روایی راوی صدایی است که سخن می‌گوید، مسئولیت کنش روایت بر دوش اوست و داستان را به‌عنوان امری واقعی تعریف می‌کند» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۳۳). راوی به‌عنوان گوینده و منبع انتقال پیام از مؤلفه‌های ضروری و حیاتی داستان به شمار می‌رود، به‌طوری‌که می‌توان به‌جد تمام داوری‌های ارزشی داستان اعم از اندیشه‌های شخصیت‌ها، ترتیب زمانی رخدادهای و زمان پریشی‌های نهفته در داستان را متأثر از راوی دانست. میکه بال (Mike ball) می‌گوید، «راوی بنیادی‌ترین مفهوم در تحلیل متون روایی است» (Ball, 1997: 19). در ادبیات داستانی برای طیف‌های مختلف مخاطبان، راویان مختلفی نیز وجود دارد یا حتی الامکان به زبان آشنای مخاطبان سخن می‌گوید؛ مثلاً در داستان‌های کودکان راوی به زبان کودک و در داستان‌های فلسفی و علمی راوی به زبان مخاطبی خاص سخن می‌گوید.

همچنین در ادبیات داستانی بین راوی و رویدادهای روایت‌شده فاصله وجود دارد. «این فاصله می‌تواند زمانی باشد، یعنی راوی رویدادهایی را که سه ساعت یا سه سال پیش رخ داده روایت کند»، می‌تواند گفتمانی باشد (یعنی راوی با واژگان خود آنچه یک شخصیت می‌گوید، روایت کند)، می‌تواند ذهنی باشد (یعنی راوی از نظر هوشی و ذهنی برتر از روایت‌شده باشد). می‌تواند اخلاقی باشد (یعنی راوی با فضیلت‌تر از شخصیت‌ها باشد) (Prince, 2003: 67). در فرهنگ

کادن نیز دربارهٔ مشارکت راوی در داستان آمده است، «راوی‌ها مطابق با حدود مشارکتشان در داستان فرق می‌کنند، در روایت‌های اول‌شخص، راوی یا شاهد ماجرا در حوادث آن شرکت دارد، حال آن‌که در روایت سوم‌شخص، راوی بیرون از حوادث است و راوی دانای کل نیز خارج از حوادث داستان است، اما از این امتیاز برخوردار است که مثلاً افکار ناگفتهٔ شخصیت‌ها را می‌داند و از حوادثی که هم‌زمان در جاهای مختلف رخ می‌دهد آگاه است» (کادن، ۱۳۸۵: ۲۶). راوی در ادبیات داستانی از نظر جایگاه در داستان و از نظر ویژگی‌های شخصیتی و خصوصیات فردی به دو دسته تقسیم می‌شود،



از عواملی که باعث همه‌چیزدانی راوی و آشکارگی صدای او در روایت داستانی می‌شود؛ می‌توان به «توصیف مکان و زمان»، «شناسایی و تعریف شخصیت‌ها»، «خلاصه‌های زمانی»، «گزارش چیزهایی که شخصیت‌ها فکر نمی‌کنند و نمی‌گویند» و «بیان اظهارات شخصی به شیوهٔ تعمیم» اشاره کرد، (RimonKenan 1989، 97، Toolan, Chatman, 1978، 220، 2001، 69). هر یک از موارد نام‌برده نشانگر «همه‌چیزدانی» راوی در ادبیات داستانی است. گونهٔ راوی در داستان بلند/رمی را به دلیل دارا بودن ویژگی‌های نام‌برده ذیلِ راویِ همه‌چیزدان، می‌توان از نوع همه‌چیزدان دانست.

علاوه بر ویژگی‌های نام‌برده، ویژگی دیگری نیز در راویِ رمان «رمیا» دیده می‌شود و آن بسامد بالای قیده‌های «هرگز»، «همیشه»، «اصلاً» و «ابداً» در گفتار این راوی است که خود دلیلی بر

دانایی و همه‌چیزدانی این راوی است. در اینجا به تشریح هر یک از خصوصیات راوی همه‌چیزدان و نمونه‌هایی از آن در رمان «ارمیا» می‌پردازیم:

استفاده از قیده‌های خاص در گفتار راوی

یکی از ویژگی‌های راوی همه‌چیزدان در ادبیات داستانی استفاده از قیده‌ها و صفاتی است که نشان می‌دهد این راوی از دنیای داستان و همچنین اعمال کنشگران داستان آگاهی دارد. راوی داستان *ارمیا* نیز در مقام یک راوی همه‌چیزدان از این ویژگی برخوردار است و به دلیل اشرافی که بر زندگی کنشگران دارد، بسامد این قیده‌ها در گفتار وی بسیار به چشم می‌خورد، «چشمان مصطفی *ارمیا* را بر خطوط کتاب ترجیح دادند، اما چشم‌هایش مثل **همیشه** از نخستین در نماز *ارمیا* جلوتر نرفتند» (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۳). «و بعد بی‌اختیار بازهم نگاهش *ارمیا* و نمازش را به عینک ترجیح داد، یعنی **همیشه** همین‌طور بود» (همان: ۳). بسیجی تمام سیم‌های دستگاه نوار مغز را که به نقاط مختلف بدنش وصل بود، با پریدن به زیر میز پاره کرده بود. دکتر **اصلاً** ناراحت نشد» (همان: ۱۳). «نامه‌ای که رئیس بیمارستان اهواز نوشت، **هیچ‌وقت** پست نشد» (همان: ۲۰). همچنین دربارهٔ مداح گردان به صراحت می‌گوید، «گردان **هیچ‌وقت** مداح ماندنی نداشت» (همان: ۲۴). علاوه بر شخصیت اصلی، راوی همه‌چیزدان در داستان *ارمیا* از زندگی دیگر شخصیت‌ها نیز باخبر است، «کاووس **همیشه** دوست داشت در جایی بلند باشد که دیگران به او و افکارش توجه کنند» (همان: ۱۷۰).

بیان اظهارات شخصی به شکل تعمیم، ویژگی همه‌چیزدانی به راوی این امکان را می‌دهد تا در داستان به بیان اظهارات شخصی خود بپردازد و این بیان اظهارات به شیوهٔ تعمیم بیان می‌شود. «بیان اظهارات شخصی به این معناست که راوی عقاید، ایدئولوژی و احساساتش را بیان می‌کند که درجه‌های متفاوت دارد، زمانی که راوی کامل و به‌وضوح نظر و احساسش را بیان می‌کند، صدایی آشکار دارد» (بامشکی، ۱۳۹۱: ۱۹۵). وقتی عنوان همه‌چیزدان را به راوی داستانی نسبت می‌دهیم مسلم است که این گونه راوی بر اساس اطلاعاتی که نسبت به دیگر گونه‌های راوی دارد، می‌تواند به تفسیر، قضاوت یا تعمیم دادن حوادث داستان بپردازد. این گونه راوی در هر یک از حالت‌های بیان اظهارات شخصی خویش در داستان، همانند پیری دانا وارد شده و هر جا که لازم باشد با یکی از ابزارهای نام‌برده اظهار وجود و دانایی می‌کند.

هنگامی که راوی در مقام یک راوی همه‌چیزدان مطلبی را تعمیم می‌دهد، خود‌گویای دانایی زیاد این راوی است و نشان می‌دهد که اطلاعات علمی و شناختی فراوانی نسبت به دنیای اطراف و همچنین شخصیت‌های داستانی خویش دارد.

در رمان *ارمیا* نیز راوی به دلیل همه‌چیزدانی وقایع داستان را تعمیم می‌دهد، «همه مادرها با هم اشتراکاتی دارند. همه مادرها مثل هم هستند. این هیچ ربطی به پسرها ندارد» (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳). همچنین کارهای *ارمیا* در مقام یک مسافر را به تمام مسافران تعمیم می‌دهد، «*ارمیا* مثل همه مسافرها یک چمدان بالنسبه کوچک داشت، مثل همه مسافرها ساکت بود و بیرون را تماشا می‌کرد» (همان: ۱۲۴). از آنجا که یکی از ویژگی‌های این راوی اشرافیت بر تمام ابعاد زندگی شخصیت‌های داستان است، اعمال کارگران در یک روز را به تمام روزهای آنان تعمیم می‌دهد، «آن روز ظهر هم مثل همه ظهرها معدنچیان خسته، کمپرسور را خاموش کردند و همه با هم به طرف کلبه نورعلی راه افتادند» (همان: ۱۵۵). در جایی دیگر آن اعمال کاووس که از سرشت حیوانی او نشئت می‌گیرد را به تمام انسان‌ها تعمیم می‌دهد، «طولی نکشید که کاووس به سرچشمه رسید. خسته شده بود. همه آدم‌ها سرشت حیوانی خود را به همراه دارند» (همان: ۱۷۱).

شناسایی و تعریف شخصیت‌ها، یکی دیگر از عناصری که به شناخت بهتر راوی «همه‌چیزدان» در ادبیات داستانی منجر می‌شود، «شناسایی و تعریف ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی شخصیت‌ها» در داستان است. این امکان در داستان به دو صورت آشکار (با توصیف خصوصیات ظاهری، اخلاقی و اجتماعی) و یا به صورت پوشیده (از طریق اعمال و حرکات شخصیت‌ها) انجام می‌شود، «*ارمیا* قد متوسطی داشت، حال آن‌که مصطفی بسیار قدبلند بود. *ارمیا* دانشجو بود و مصطفی کارگاه تعمیرات رادیو تلویزیون پدر را اداره می‌کرد. *ارمیا* از شمال شهر تهران اعزام شده بود ولی مصطفی از جنوب شهر. *ارمیا* ریش پرپشت بلندی داشت درحالی که مصطفی را فقط چند دانه موی صورتش با پسر بچه‌ای بلندقد متمایز می‌ساخت» (همان: ۵).

گزارش از آنچه شخصیت‌ها فکر نمی‌کنند یا نمی‌گویند، بارزترین صفت راوی همه‌چیزدان را می‌توان نفوذ کردن به درون ذهن شخصیت‌ها و بیان افکار و آرزوهای درونی آنان دانست. این راوی برخلاف راوی مداخله‌گر و یا راوی غیرقابل‌اعتماد، می‌تواند به درون ذهن شخصیت‌ها رفته و اعمال درونی ذهن آنان را گزارش کند، «خودش را به خواب زده بود. چشمانش بسته بود، اما مطمئناً خوابیده بود. لبخندی چهره مصطفی را پوشانده بود» (امیرخانی،

۱۳۸۳: ۱۰). همچنین در جای دیگری از داستان از افکار درونی دکتر حیدری خبر می‌دهد، «دکتر حیدری دستی به ریش‌هایش کشید. بلند بلند. دوست داشت کشوی سمت راست میز را باز کند و نقاشی‌های ساناز را ببیند» (همان: ۱۳).

جزئی‌نگری در توصیف، جزئی‌نگری در توصیف مکان و زمان از ابزارهای شناخت
 «راوی همه‌چیزدان» است به طوری که توصیف گام به گام و دقیق صحنه به آرامی در آگاهی خواننده نفوذ می‌کند و از آنجایی که مخاطب نمی‌تواند تمامی موارد توصیف شده را به یکباره به چنگ آورد، لذا راوی این توصیفات را به صورت جزئی در اختیار وی قرار می‌دهد. در همین زمینه لئونارد بی‌شاپ (Leonard Bishop) می‌گوید، «اگر به نحو غیر مؤثر و مصنوعی از جزئیات در توصیف استفاده کنیم بین شخصیت و مکان جدایی می‌افتد درحالی که جزئیات باید با اعمال شخصیت یکی شود. اگر جزئیات را جدای از شخصیت روی کاغذ بیاوریم یا در کار داستان اختلال و حرکت آن را کند و یا ذهن ما را نه به شخصیت بلکه به چیز دیگری مشغول می‌کند (بی‌شاپ، ۱۳۸۳: ۷۷). راوی داستان /رمیا در مقام یک راوی همه‌چیزدان دقت فراوانی در توصیف جزئیات به خرج می‌دهد، «نگاهی به راست، از کنار مهر تا ته سنگر که یک متر بیشتر نبود و فقط دو کیسه‌خواب، خلوت گلیم و دیوار کیسه‌شنی را به هم می‌زد. نگاهی به چپ. دیوار کیسه‌شنی، دو کیسه مسی با دو قاشق که سرشان را نتوانسته بودند به طور کامل پشت کاسه‌ها پنهان کنند، دو قوطی کنسرو در بسته، ساعتی که دو عقربه‌اش یکدیگر را پنهان کرده بودند» (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۴). با توجه به اظهارات فوق می‌توان گفت، گونه راوی در داستان بلند /رمیا از نوع همه‌چیزدان است.

تحلیل موقعیت‌های داستانی در داستان /رمیا بر اساس الگوی کنشگر گریماس
 در مقام تحلیل این داستان بر اساس الگوی کنشگر گریماس همواره این نکته جالب ذهن نگارنده را به خود مشغول کرده بود که آیا نیروی فرستنده در این الگو همیشه یک شخصیت است؟ و از آنجاکه در داستان‌های دفاع مقدس هیچ شخصیتی عامل فرستنده کنشگران به جبهه‌های جنگ حق علیه باطل نیست، چگونه این وضعیت در این داستان قابل توجیه است؟ در ادامه و در پی کاوش‌های پژوهشی، نگارنده به این نتیجه رسید که همیشه نیروی فرستنده در الگوی کنشگر گریماس یک شخصیت نیست بلکه یک نیرو یا انگیزه نیز باعث حرکت کنشگر به سمت شیء ارزشی خود می‌شود. دقت در انگیزه اعمال آدمی نسبت به دیگر موجودات نیز خود نشانگر نوعی

هدف و انگیزه در اعمال وی است به عنوان مثال ما ورزش می کنیم تا سالم باشیم نه به خاطر خود ورزش. همچنین هنگامی که یک شخصیت در زندگی روزانه ورزش می کند، فردی دیگر او را وادار به این کار نکرده است، بلکه سلامتی و شادابی به عنوان یک نیرو باعث شده تا این شخص روی به ورزش آورد. در داستان های دفاع مقدس نیز چنین است و نیروی وطن پرستی، ایمان، دفاع از آرمان های انقلاب و ... باعث فرستادن رزمندگان به جبهه می شود و نوعی هدف و انگیزه در این داستان ها نیروی فرستنده آن ها به شمار می آید. اکنون ما در این جستار در پی آئیم تا این الگوی ساختاری را به عنوان دست آویزی برای تشریح دستور زبان داستانی و گونه پیرنگ در داستان منتخب این پژوهش قرار دهیم و با تکیه بر این الگو به نوعی قرار داد ساختاری برای پیرنگ این داستان دست یابیم. گرماس نیز سعی کرد بین ساختارهای یک اثر ادبی و ساختارهای یک جمله، نزدیکی و پیوندی برقرار سازد. اگر فعل گرانیگاه و مرکز ثقل جمله باشد، کنش گران همان کار را در روایت انجام می دهند. کنشگر آن کسی یا چیزی است که عملی انجام می دهد و یا عملی روی او انجام می گیرد. در واقع «فاعل» و «مفعول» هر دو می توانند کنشگر باشند. واژه کنشگر از شخصیت داستانی فراتر می رود زیرا کنشگر می تواند یک نفر، یک شیء، یا گروه و حتی می تواند یک واژه انتزاعی (آزادی) باشد (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

اکنون بر اساس دستاورد فوق می توان این گونه به تحلیل ساختار الگوی کنشگرها در رمان «ارمیا» پرداخت:

۱. **کنشگر فرستنده**، شخصیت یا نیرویی است که کنشگر را به دنبال هدفی می فرستد. در این داستان عشق به وطن، دفاع از ناموس و انقلاب باعث می شود تا *ارمیا* راهی جبهه شود، بنابراین نیروی فرستنده به شمار می آید.
۲. **کنشگر گیرنده**، کسی است که از عمل کنشگر سود می برد. در اینجا *ارمیا* که از عمل خویش به سعادت می رسد، گیرنده است.
۳. **کنشگر**، معمولاً مهم ترین شخصیت داستان است که عملی را انجام می دهد و به سوی شیء ارزشی می رود. در این جا *ارمیا*، کنشگر اصلی داستان است.
۴. **شیء ارزشی (مفعول)**، هدفی است که کنشگر به سمت آن می رود. در اینجا دفاع از وطن و انقلاب شیء ارزشی داستان است.
۵. **کنشگر بازدارنده**، کسی است که کنشگر را از رسیدن به شیء ارزشی محروم می کند. در اینجا می توان گفت مسئول ثبت نام جبهه که دفترچه *ارمیا* را پس می دهد به نوعی کنشگر بازدارنده داستان است.
- ۶.

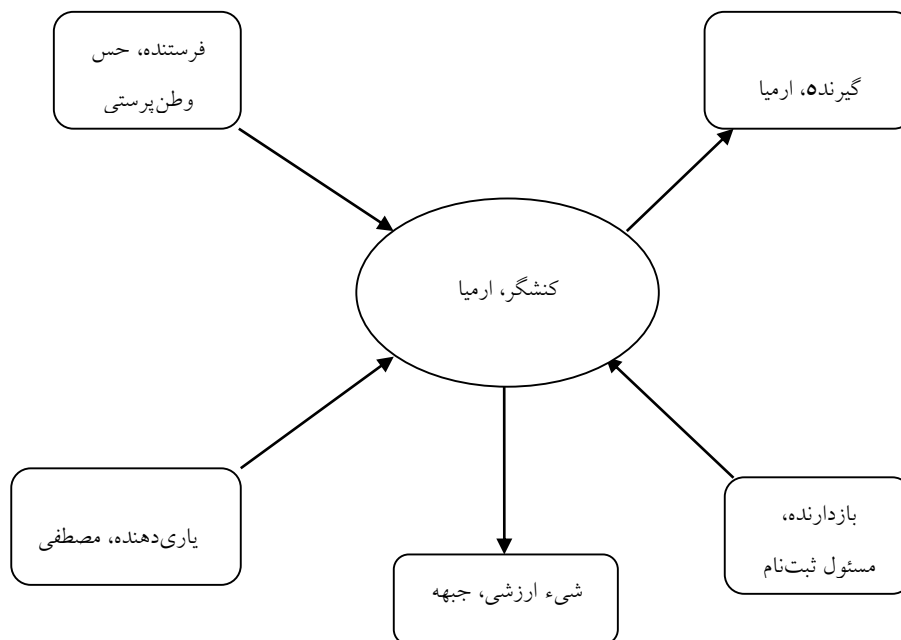
یاری‌دهنده، کسی که کنشگر را در رسیدن به شیء ارزشی یاری می‌کند. در اینجا دوستی با مصطفی، حس وطن‌پرستی / *ارمیا* و ارادهٔ راسخ وی در عمل نقش یاری‌دهنده را دارند.

بررسی مؤلفه‌های زمان در *رمان «ارمیا»*

ساختار روایی پیرنگ داستان، خطی نیست و از گونهٔ مدور است. برخلاف داستان کلاسیک که روایت آن خطی است، در این داستان نظم روایی حوادث جابه‌جا شده است. از آنجاکه این اثر یک داستان رئالیستی است و داستان‌های واقع‌گرا معمولاً از اصل علت و معلولی پیروی می‌کنند ولی ساختار این داستان دارای روایتی غیرخطی است. «در داستان‌های رئالیستی، هر واقعه‌ای از واقعهٔ پیشین منتج و خود به واقعهٔ بعدی منجر می‌شود به سخن دیگر زنجیره‌ای از وقایع به صورت علت و معلول پیرنگ داستان‌های رئالیستی را به وجود می‌آورند که می‌توان آن را با نمودار زیر نشان داد،

الف ← ب ← پ ← ت ← ...

نخستین رویداد داستان، وضعیتی مفروض است که به سبب وجود یک کشمکش موجب رویدادی دیگر می‌شود. در هر داستان رئالیستی وضعیت نخستین (الف) حکم علت و واقعهٔ بعدی (ب) حکم معلول را دارد، اما خود رویداد (ب) در ادامهٔ داستان علتی می‌شود برای رخداد (پ) که معلول (ب) و علت (ت) است» (پاینده، ۱۳۹۱: ۵۹). در پیرنگ داستان‌های کلاسیک بین وقایع داستان رابطهٔ علی و معلولی برقرار است؛ یعنی رویداد (الف) با (ب) در ارتباط است.



شکل (۳) الگوی کنشگر داستان ارمیا

مثلاً هنگامی که دو جمله «علی سردش بود، بنابراین در را بست» پشت سر هم می‌آید. جمله «علی سردش بود» به جمله بعد متصل شده است و در واقع جمله نخست حکم علت برای جمله دوم را دارد.

در داستان‌های کلاسیک نیز هر واقعه به همین ترتیب علتی برای واقعه بعدی به شمار می‌آید. ولی رمان «ارمیا» اثر رضا امیرخانی دارای روایتی خطی نیست، اگرچه مضمون داستان رئالیستی است ولی ساختار آن بیشتر به داستان‌های مدرنیسم شباهت دارد تا داستان‌های کلاسیک. با ظهور مدرنیسم زمان و مکان در داستان متحول شد، یعنی همراه با جابه‌جایی زمان، مکان نیز به تبعیت از آن عوض شد. نویسندگان مدرنیسم به جای بیان خطی رویدادها بیشتر گرایش داشتند تا اول معلول و بعد علت را بیان کنند؛ مثلاً نویسنده مدرنیسم ابتدا «مرگ» و بعد «علت» مرگ را بیان می‌کرد، درحالی‌که نویسندگان کلاسیک در پی به هم ریختن پیرنگ نبودند. در رمان «ارمیا» که یک داستان با ساختار مدرنیستی به شمار می‌آید، ابتدا معلول و بعد علت بیان گردیده است و وقایع داستان دارای نظم خطی - روایی نیست، بلکه ساختار پیرنگ آن دچار تحول گردیده و داستان با نقطه اوج آغاز می‌شود بعد نویسنده با فلاش‌بک زدن به گذشته ابتدای داستان و میانه آن را بیان کرده است. در مجموع ساختار رمان «ارمیا» از سه رویداد اصلی تشکیل شده است که به صورت زیر است:

A ← ابتدای داستان ← ارمیا برای ثبت نام و رفتن به جبهه به مسجد محل می‌رود و با مصطفی دوست می‌شود.

B ← میانه داستان ← مصطفی هنگام نماز بر اثر برخورد خمپاره به شهادت می‌رسد و ارمیا در نبود او بسیار سختی‌ها می‌کشد و به انزوا و تنهایی روی می‌آورد.

C ← انتهای داستان ← ارمیا تنهایی به جنگل‌های شمال می‌رود و یک ماه در معدنی مشغول به کار می‌شود.

رمان «ارمیا» برخلاف داستان‌های کلاسیک از نقطهٔ اوج و وسط داستان شروع می‌شود، به طوری که متن داستان نیز گویای این امر است، «دستش را بالا برد مثل همیشه دعای بعد از نماز را هم بخواند. ما رو هم دعا... صدای انفجار خمپارهٔ صد و ده و صدای مصطفی در هم آمیخت / ارمیا به ته سنگر پرت شد...» (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۶).

هنگامی که این داستان را می‌خوانیم، به وضوح شاهد فلاش‌بک‌های نویسنده به نقاط سه‌گانهٔ داستان (A, B, C) هستیم. اگرچه داستان با نقطهٔ اوج (B) آغاز می‌شود، بعد از آن نویسنده در صفحهٔ دوم داستان را از ابتدای آن (نقطهٔ A) ادامه می‌دهد، «دست‌ها همدیگر را در آغوش گرفتند. اندکی بعد دست‌های بزرگ مصطفی شانه‌های عریض / ارمیا را به خود فشردند...» (همان: ۸)؛ و بعد از چند صفحه دوباره به نقطهٔ اوج (B) فلاش‌بک می‌زند، «ارمیا دیگر حرفی برای گفتن نداشت ولی نمی‌شد به راحتی آنجا را ترک کند. خلاف ادب بود. آن قدر به نقطه‌ای مبهم روی خاک ریز خیره شد...» (همان: ۲۲). داستان به همین ترتیب ادامه می‌یابد یعنی راوی بعد از هر چند پاراگراف، دوباره به نقطهٔ اوج داستان باز می‌گردد و ساختار داستان به صورت زیر ادامه می‌یابد:

$$B \rightarrow A \rightarrow C \rightarrow B \rightarrow A \rightarrow C \rightarrow B \rightarrow \dots$$

این جابه‌جایی زمانی و فلاش‌بک در تمام داستان تا انتها ادامه پیدا می‌کند، به طوری که بعد از قطعهٔ فوق (B) دوباره نویسنده به ابتدای داستان برگشت می‌زند. به تبعیت از ساختار پیرنگ، تحولات زمان (زمان پریشی) نیز به دو صورت زیر در داستان / ارمیا اتفاق می‌افتد:

(پس‌نگاه Antisepsis)

(پیش‌نگاه Prolepsis)

صورت‌های زمان پریشی روایی در داستان ارمیا

همان‌گونه که بیان شد می‌توان رمان «ارمیا» را یک داستان با ساختار مدرن در نظر گرفت به همین دلیل از نظر زمان روایی دارای خصوصیتی به دو صورت پس‌نگاه و پیش‌نگاه است که در علم روایت‌شناسی و ادبیات داستانی به آن زمان پریشی گفته می‌شود. در ابتدای داستان راوی ابتدا از نقطهٔ اوج سخن می‌گوید، سپس با پس‌نگاه به گذشتهٔ شخصیت‌ها از آشنایی آن‌ها در مسجد

سخن می‌گوید. همچنین در ادامه داستان وقتی دوباره از فضای شهر به جبهه می‌پردازد، نوعی پیش‌نگاه در زمان روایی داستان به چشم می‌خورد و این فرایند پس‌وپیش کردن دوربین روایی داستان با تکیه بر محور زمان تا انتهای داستان ادامه می‌یابد.

نتیجه‌گیری

فرضیه اول: بر اساس الگوی گریماس می‌توان برای این داستان‌ها یک الگوی مشابه ترسیم کرد، زیرا در تمام این داستان‌ها یک شیء ارزشی (هدف نهایی) به نام عمل به تکلیف انسانی و دفاع از اسلام و وطن دیده می‌شود. بر اساس الگوی گریماس «فرستنده» همیشه یک شخصیت نیست بلکه گاه یک حس و نیروی درونی نیز نقش شخصیت را ایفا می‌کند.

پاسخ فرضیه: با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس یک اصل مهم در داستان‌های دفاع مقدس همواره تکرار می‌شود و آن غیرشخصی بودن نیروی فرستنده در این داستان‌ها است. برخلاف گونه‌های دیگر داستانی که همواره یک شخصیت باعث سوق دادن کنشگر (فاعل) به سمت شیء ارزشی می‌شود، در این داستان نیز همواره یک نیروی درونی برخاسته از اعتقادات دینی باعث حرکت کنشگر به سمت شیء ارزشی می‌شود و هیچ پاداش دنیوی یا شخصیت بیرونی در این امر دخیل نیست.

فرضیه دوم: بر این باوریم که در دستور زبان هر داستان یک مرحله عقد قرارداد بین کنشگران یا در درون خود کنشگر وجود دارد. در داستان‌های دفاع مقدس نوع قرار داد کنشگران درونی و تنها در درون خود کنشگر بسته می‌شود و کنشگر بر اساس تکلیف و به قصد دفاع از وطن، اسلام و انقلاب به تکلیف انسانی و دینی خویش عمل می‌کند و برخلاف نوع آشکار و ملموس در داستان‌های دفاع مقدس بین کنشگران قراردادی بسته نمی‌شود. داستان دارای یک پیرنگ ساختاری است که بر اساس روایت‌شناسی ساختارگرا می‌توان به تبیین این ساختار و سازوکارهای آن رهنمون شد، اگرچه با دیدگاهی غیرعلمی و نگاه فرمالیستی به نظر می‌آید که ساختار پیرنگ و دستور زبان روایت در داستان‌های دفاع مقدس (گونه ادبیات پایداری) با دیگر قالب‌های داستان تفاوتی ندارند، اما واکاوی این داستان‌ها و بررسی پیرنگ آن‌ها با رویکرد روایت‌شناسی ساختارگرا نشانگر تفاوت‌هایی به شرح زیر در دستور زبان ساختاری آن‌ها است.

پاسخ فرضیه: در روایت داستان‌های دفاع مقدس، همواره مرحله عقد قرارداد بین کنشگران لفظاً بر زبان نمی‌آید و تنها یکی از کنشگران با خود عهد می‌کند تا کنشی را انجام دهد. درحالی‌که این مرحله در سایر گونه‌های داستانی عموماً لفظی است.

یادداشت‌ها

- ۱- چون در ادبیات داستانی پیرنگ به معنای خلاصه داستان نیست، نگارنده از اصطلاح خلاصه داستان با تکیه بر حوادث اصلی پیرنگ استفاده نموده است.
- ۲- منظور تخریب به معنای منفی آن نیست و هرگونه تغییر در داستان یک تخریب به حساب نمی‌آید.
- ۳- منظور تخریب به معنای منفی آن نیست و هرگونه تغییر در داستان یک تخریب به حساب می‌آید.

Jeerer Jenet -۴

منابع

- امیرخانی، رضا. (۱۳۸۳). *ارمیا*، چاپ سوم، تهران: سمپاد.
- امیرخانی، رضا. (۱۳۸۸). *ارمیا*، چاپ شانزدهم، تهران: سوره مهر.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگنامه ادب فارسی*، جلد دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۲). *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی*، چاپ اول، تهران: هرمس.
- پیشاب، لئونارد. (۱۳۸۳). *درس‌هایی درباره داستان‌نویسی*، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر.
- پراب، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پرینس، جerald. (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی (شکل و کارکرد روایت)*، ترجمه محمد شهباء، چاپ اول، تهران: مینوی خرد.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۸). *بوطیقای نثر*، ترجمه انوشیروان گنجی پور، تهران: نشر نی.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- حسام پور، سعید و جواد دهقانیان. (۱۳۹۰). «نگاهی ساختارگرایانه به داستان‌های کاووس»، *بوستان ادب*، شماره ۲، صفحات (۱۰۰-۱۲۲).
- حسن بیگی، ابراهیم. (۱۳۷۶). *ریشه در اعماق*، تهران: سروش.

- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت‌دانشانی، بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، چاپ اول، تهران: نیلوفر.*
- عباسی، علی و محمدی هادی. (۱۳۸۰). *صمد، ساختار یک اسطوره، چاپ اول، تهران: چیستا.*
- عباسی، علی. (۱۳۸۵). «دورنمای روایتی»، *پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۱، صفحات، ۵۷-۹۱.*
- ----. (۱۳۸۱). «گونه‌های روایتی»، *شناخت، شماره ۳۳، صفحات، (۷۴-۵۱).*
- کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). *فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.*
- کامو، آلبر. (۱۳۷۷). *سقوط، ترجمه شورانگیز فرح، تهران: نیلوفر.*
- کولی، میان. (۱۳۸۲). *رولان بارت، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: ماهی.*
- لوته، یاکوب. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما. ترجمه امید نیک‌فرجام، چاپ اول، تهران: مینوی خرد.*
- لیت ولت، ژب. (۱۳۹۰). *رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت- نقطه دید، ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.*
- میر صادقی، جمال. (۱۳۶۷). *عناصر داستان، تهران: شفا.*
- میر صادقی، جمال. (۱۳۸۰). *عناصر داستان، تهران: سخن.*
- مکوئیلان، مارتین. (۱۳۸۸). *مجموعه مقالات روایت. ترجمه فتح محمدی، تهران: مینوی خرد.*
- مکاریک، ایرماریما. (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه‌های ادبی، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.*
- Prince, Gerald, (2003), A Dictionary of Narratology, Lincoln & London, University Of Nebraska Press.
- Prince, Gerald, (2003/1887), A Dictionary of Narratology, Lincoln & London, University Of Nebraska Press.
- Rimmon- Kenan, Shlomith. (1989), Narrative Fiction. Second Edition. London & New York. Routledge.
- Toolan, Michael J, 2001, Narrative: A Critical Linguistic Introduction, London: Routledge.